

ناگزیر افطار...

دکتر افسین یداللهی

سفر به غیر تو را با سراب باطل کن
یا و حج مرا با صواب باطل کن
کجاست مرز طهارت که خواب و بیدارم
وضوی دائم من را به خواب باطل کن
حضور قلب مرا چشم‌های مست تو برد
نماز سست مرا با شراب باطل کن
چگونه در پی نورم تو را نمی‌بینم
یا نماز شب را، بتاب، باطل کن
عجب فضیلت تردی است چشم‌پاکی من
خیال حجب مرا بی‌حجاب باطل کن
به بوشهای ترت ناگزیر افطارم
به عمد، روزه من را به آب باطل کن
تو در کتاب نبودی، بخوان و ایمان
به حکم شارع اهل کتاب باطل کن

■ بینید، الان همه نظریه‌پردازان توسعه، به این باور رسیده‌اند که تا زمانی که تمام قوانین شهروندی، درونی نشوند، شهر رو به توسعه نمی‌رود، یعنی مثلاً اگر فردی ساعت ۱۱ شب زباله‌اش را بیرون گذاشت از نگاه همسایه‌اش خجالت بکشد و بداند کار درستی انجام نداده و اما اینکه این هدف چه زمانی محقق می‌شود، به نظر می‌رسد زمانی که «آبروی شهروندی» مطرح شود، (مثل روتا) و در این زمینه کیفیت روابط مردم در شهر بسیار مؤثر است و هدف نهایی اینکه: من با شناختن بهتر شهری که در آن زندگی می‌کنم، می‌توانم بخشی از هویت تاریخی، اجتماعی خودم را بشناسم و شناخت، باعث حرکت فرد و جامعه به سمت ثبات، استقرار و استحکام می‌شود.

■ شما زیبایی‌های تهران را چطور و چقدر در طرح‌تان نشان دادید؟

■ بحث زیبایی‌شناسی در هزاری سوم، بحث بسیار گسترده و در عین حال تازهای است. امروزه در دنیا شهرها جور دیگری زیبا هستند، تهران هم دارد تغییر می‌کند، ما هم در این طرح سعی کردیم به مردم خاطر نشان کنیم که در کنار تغییر مبلمان منزلمان، می‌توانیم به فکر باعچه‌های خیابان و نیمکت‌های پارک محل زندگی مان هم باشیم، البته این آموزش بصورت مستقیم نیست، بلکه در قالب یادآوری سعی می‌کیم خاطره جمعی ایجاد کنیم.

■ آقای راستین به نظر شما از طهران تا تهران چقدر فاصله است؟

■ تهران موجودی زنده است، این اولین شرطی است که باید پذیریم و نمی‌پذیریم. متأسفانه برای ما اتومبیل‌هایمان خیلی مهم‌اند، فضای شهری را تخریب می‌کنیم تا جا برای ماشین‌هایمان باز کنیم. سالانه ۱۰۰ میلیون متر مکعب تخریب و ساخت و ساز داریم ولی متأسفانه غیراصولی. اگر به سمت لشگرک و لوasan بروید تپه‌های نخاله را می‌بینید، داریم شهر را به نخاله تبدیل می‌کنیم.

■ اگر شهردار بودید چکار می‌کردید؟

■ واقعیت این است که شهردار بودن و احساس مسئولیت شهری باید خواست و ذات هر شهروندی باشد و این خود نشانه خوبی برای توسعه هر شهری است. تهران، مینیاتوری از ایران است. اقوام مختلف با گویش‌های مختلف اینجا کنار هم زندگی می‌کنند بدون هیچ اختلافی، باید این کنار هم بودن را دید، حس کرد و از آن بهره برد. باید سعی کنیم مردم را از خانه‌های ایشان بیرون بیاوریم، تا تهرانی، تهرانی را بینید. می‌شود به جای ماندن در خانه‌های درسته و نشستن در کافی‌شاپ‌های تنگ و تاریک، میز و صندلی‌ها را توی پیاده‌رو گذاشت و نشست و از دیدن مردم لذت برد.

■ دوست دارید تهران را چه شکلی بینید؟

■ تهران، بهترین شکل‌اش، تهران بودن‌اش است. تهران زیبایست، شرم و حیا دارد. تهران، شهر درختان سپیدار و تبریزی و چنار بوده با غروب‌های زیبا. کمال‌الملک می‌گوید هیچ‌کجا غروب تهران را ندیدم. هنوز هم اگر هوا خوب باشد و در تقاطع بزرگراه‌های صدر و مدرس بایستید می‌توانید کوه کبود رنگی را بینید که با هر زاویه تابش نور، رنگش عرض می‌شود، ولی متأسفانه کم کم داریم این زیبایی‌ها را از یاد می‌بریم.

■ کدام محله تهران را خیلی دوست دارید؟

■ من بجه نارمکم، طبعتاً اول آنچا را بعد باعهای «شمرون» را خیلی دوست دارم. جایی بودندیک میدان پیروز فعلی، گندمزاری وسیع بادرخت‌های توت، همه اهل محل همدیگر را می‌دیدند.

■ حرف آخر؟

■ امیدوارم بتوانیم تهران را بشناسیم، آن را حفظ کنیم و از آن لذت ببریم.

■ بهترین مقاله را انتخاب کنید SMS ۳۰۰۰۷۴۶۸ کد این مقاله ۴-۱۲۸

■ بهترین مقاله را انتخاب کنید SMS ۳۰۰۰۷۴۶۸ کد این مقاله ۱۴-۱۳۹